**( ند ) قيام ارواح بحقّ**

**سؤال**

از قيام ارواح بحقّ زيرا در تورات ميفرمايد که در جسم آدم روح دميد

**جواب**

بدانکه قيام بر دو قسم است قيام و تجلّی صدوری و قيام و تجلّی ظهوری . قيام صدوری مثل قيام صنع بصانع است يعنی کتابت بکاتب حال اين کتابت از کاتب صادر گشته و اين نطق از اين ناطق صادر گشته . بهمچنين اين روح انسانی از حقّ صادر شده نه اينست از حقّ ظاهر شده يعنی جزئی از حقيقت الوهيّت انفکاک نيافته و در جسد آدم داخل نشده بلکه روح مانند نطق از ناطق صادر شده و در جسد آدم ظاهر گشته . و امّا قيام ظهوری ظهور حقيقت شیء است بصور ديگر مثل قيام اين شجر بدانه شجر است و قيام اين گل بدانه گل زيرا نفس دانه بصور شاخه و برگ و گل ظاهر شده است اين را قيام ظهوری گويند . ارواح انسانی بحقّ قيام صدوری دارند مثل اينکه نطق از ناطق و کتابت از کاتب يعنی نفس ناطق نطق نميشود و نفس کاتب کتابت نميشود بلکه قيام صدوری دارند زيرا ناطق در کمال قدرت و قوّتست ولی نطق از او صادر گردد مثل اينکه فعل از فاعل صادر ميشود . و ناطق حقيقی ذات احديّت لم يزل بر حالت واحده بوده تغيير و تبديل ندارد تحويل و انقلابی نجويد ابدی سرمديست لهذا قيام ارواح انسانی بحقّ قيام صدوريست و اينکه در تورات ميفرمايد که خداوند روحش را در آدم دميد اين روحيست که مانند نطق است از ناطق حقيقی صدور يافته و در حقيقت آدم تأثير نموده . امّا قيام ظهوری اگر مقصد تجلّی باشد نه تجزّی گفتيم آن قيام و تجلّی روح القدس و کلمه است که بحقّ است . در انجيل يوحنّا ميفرمايد در بدو کلمه بود و آن کلمه نزد خدا بود پس روح القدس و کلمه تجلّی حقّ است و روح و کلمه عبارتست از کمالات الهی که در حقيقت مسيح تجلّی نموده و آن کمالات نزد خدا بود مثل آفتاب که در آئينه بتمام ظهور جلوه نموده زيرا مقصود از کلمه جسد مسيح نيست بلکه مقصد کمالات الهيّه است که در مسيح ظاهر شده چه که مسيح مانند آئينه صافی بود که مقابل شمس حقيقت بود و کمالات شمس حقيقت يعنی ضياء و حرارتش در آن آئينه ظاهر و عيان بود چون در آئينه نظر کنيم آفتاب مشاهده کنيم و گوئيم اين آفتابست پس کلمه و روح القدس که عبارت از کمالات الهيّه است تجلّی الهيست . اينست معنی آيه انجيل که ميفرمايد کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود زيرا کمالات الهيّه ممتاز از ذات احديّت نيست و کمالات عيسويّه را کلمه خوانند بجهت اينکه جميع کائنات بمنزله حروفند از حرف معنی تامّ حاصل نميشود ولی کمالات مسيحيّه مقام کلمه دارد بجهت اينکه از کلمه معنی تامّ استفاده ميشود چون حقيقت مسيحيّه ظهور کمالات الهيّه بود لهذا بمثابه کلمه بود چرا بجهت اينکه جامع معنای تامّ بود اين است که کلمه گفته شده است . و بدانکه از قيام کلمه و روح القدس بحقّ قيام تجلّی ظهوری چنان گمان نشود که حقيقت الوهيّت تجزّی يافته يا آنکه تعدّد جسته و يا آنکه از علوّ تقديس و تنزيه تنزّل نموده حاشا ثمّ حاشا زيرا اگر آئينه صاف لطيف تقابل بآفتاب نمايد انوار و حرارت و صورت و مثال آفتاب در آن چنان تجلّی ظهوری نمايد که اگر ناظری بآفتاب درخشنده و مشهود در آئينه صافی لطيف گويد که اين آفتابست صادق است ولی آئينه آئينه است و آفتاب آفتاب شمس واحد و لو در مرايای متعدّده جلوه نمايد واحد است . اين مقام نه حلولست و نه دخول و نه امتزاج و نه نزول زيرا دخول و حلول و نزول و خروج و امتزاج از لوازم و خواصّ اجسام است نه ارواح تا چه رسد بحقيقت مقدّسه منزّهه حضرت الوهيّت " تبارک اللّه عن کلّ ما لا ينبغی لتنزيهه و تقديسه و تعالی علوّاً کبيراً ". شمس حقيقت چنانکه گفتيم لم يزل بر حالت واحده بوده است تغيير و تبديلی ندارد تحويل و انقلابی نجويد ازلی است سرمديست ولی حقيقت مقدّسه کلمة اللّه بمنزله آئينه صافی و لطيف و نورانيست حرارت و ضياء و صورت و مثال يعنی کمالات شمس حقيقت در آن جلوه نمايد اينست که حضرت مسيح در انجيل ميفرمايد پدر در پسر است يعنی شمس حقيقت در اين آئينه جلوه نموده است " سبحان من اشرق علی هذه الحقيقة المقدّسة من الکائنات ".